

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دوازدهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۳

بررسی و مقایسه سبکی سه نثر فنی در تاریخ آل سلجوق

(راحة الصدور و آیه السرور، اوامر العلائیه فی امور العلائیه،

مسامره الاخبار و مسایره الاخیار)

(ص ۲۵۹ - ۲۷۸)

زرین تاج واردی^۱ (نویسنده مسئول)، مارال شهبازی^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

قرن ششم و هفتم در تاریخ تطور نثر فارسی از نظر الفاظ، صنایع، تکلفات و مختصات فنی مهمترین ادوار به شمار می آید. نهضتی که در اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم در نگارش متون تاریخی به نثر مصنوع منشیانه شکل گرفت، حامیان و طرفدارانی یافت. سر سلسله این دسته از مؤلفان کتب تاریخی، عطاملک جوینی است. اما پیروان عطاملک که آثار خود را به عنوان ذیلی بر جهانگشا نوشتند، به حقیقت کار استاد به شایستگی پی نبردند و نتوانستند همانند وی اثری زیبا بیافرینند که هم از نظر روایت‌های تاریخی و هم از نظر ادبی آثاری در خور توجه و اهمیت باشند. هدف از این جستار بررسی ویژگی سبکی سه اثر تاریخی، یعنی راحة الصدور راوندی، اوامر العلائیه ابن بی بی و مسامره الاخبار محمود آقسرای است که هر سه جز منابع مفید تاریخ سلجوقیان میباشند. در این نوشتار بر آنیم به این پرسش پاسخ دهیم که رویکرد نثر فنی در این کتب چگونه است و چه تفاوتها و شباهتهای سبکی در میان این سه اثر فنی دوره سلجوقی دیده میشود؟

کلمات کلیدی: ویژگیهای سبکی، راحة الصدور، اوامر العلائیه فی امور العلائیه، مسامره

الاخبار و مسایره الاخیار

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (zt.varedi@gmail.com)

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز (maralshahbazi58@gmail.com)

۱- مقدمه

قرن ششم دوره نثر فنی است. آغازگر این سبک، نصر الله منشی است که در نیمه اول قرن ششم میزیست و دبیر دیوان غزنویان دوم بود و کلیله و دمنه او به نثر فنی فارسی است. نثر فنی در یک کلام نثری است که می‌خواهد تشبیه به شعر کند و بدین لحاظ هم از نظر زبان و هم از نظر فکر و هم از نظر مختصات ادبی دیگر نمیتوان آن را دقیقاً نثر دانست. هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم نیست، بلکه نثری است شعروار که خیال انگیز است و از ویژگیهای آن میتوان به کثرت لغات عربی، استفاده از آیات و احادیث و ضرب المثله‌ها و اشعار عربی، در آمیختگی نظم و نثر، تحلیل شعری، اطناب (حاشیه رفتن و جملات معترضه)، سجع و موازنه و ترصیع و قرینه سازی، وفور صنایع بدیعی و بیانی، استعمال افعال در معنای مجازی، موسیقایی بودن کلام، آوردن مترادفهای پی‌درپی اشاره کرد. آغاز نثر فنی اگرچه مربوط به قرن ششم هجری است، اما بخش عمده‌ای از پیشینه آن به زمینه‌های موجود در سده‌های پیشتر باز میگردد. حشر و نشر ایرانیان با زبان و فرهنگ عربی و اسلامی از طریق مدارس و مطالعات و نیز ترجمه متون عربی به فارسی از همان نخستین سالهای ورود اسلام به ایران، به طور تدریجی هم بر تغییر سبک خراسانی به عراقی در شعر، و هم بر فرایند شکل‌گیری نثر فنی از درون نثر مرسل تأثیر اساسی بر جای گذاشت. آموزش علوم متداول عصر، فعالیت در مشاغل دیوانی به خصوص دبیری در دربارها و منشآت نویسی، تمرکز محفل‌های ادبی بر تفنن طلبیه‌ها و صنعتگریهای شعری نیز از عامل‌های تأثیرگذار بر نثر فنی بود که علاوه بر افزودن بر تخصص نویسندگان و توقعات مخاطبان، ملازمات حرفه‌ها را نیز با نثر فنی همراه ساخت. تأثیر گذر زمان بر تغییر علائق، خودسانسوری، ملاحظات سیاسی، تجربیات متفاوت فردی و افزایش گستره جهان‌بینی و اشراف بر فرهنگها را نیز نمیتوان بر نثر فنی نادیده انگاشت. (نثر فنی و زمینه‌های شکل‌گیری، شیرازی: ص ۳)

حال با ورود به این پژوهش که بررسی سبک ادبی سه کتاب نامبرده میباشد، در ابتدا مختصری از جریان فکری دوره سلجوقی و گسترش ادبیات فارسی، سخن به میان می‌آوریم و در بخشهای بعدی به معرفی این سه اثر اشاره داریم. در قسمت اصلی مقاله به تجزیه و تحلیل این سه اثر تاریخی از لحاظ سبک ادبی می‌پردازیم.

سلجوقیان طایفه‌ای از اقوام ترک‌های آغوز بودند که در تاریخ‌نگاری عربی از آنها به نام «غزها» یاد میشود و بعد از قبول اسلام آنها را ترکمن یا ترکمان هم نامیدند. از نظر زبان و

فرهنگ، خاندان سلاجقه بین خود ترکی صحبت میکردند؛ اما مکاتبات اداری و دولتی آنها به زبان فارسی بود. در هر منطقه هر قومی به زبان و لهجه محلی خود صحبت میکرد و محاکم شرعی به طور رسمی عربی و از نظر شفاهی با زبان یا لهجه محلی بود، لذا زبان دربار و ارتش ترکی و زبان دیوان و فرهنگ و شعر فارسی بود و همچنین در امور دینی، فلسفی و علمی از عربی استفاده میشد.

سلجوقیان در ادامه سنتهای سامانیان، دیوان کشور را به ایرانیان سپردند و در ترویج فرهنگ و ادب فارسی کوشش بسیار نمودند. وزرای کاردانی مانند نظام الملک طوسی، شعرائی چون عمر خیام، نظامی، خاقانی، فیلسوفان و مشاهیری چون ابوریحان بیرونی، امام فخر رازی و امام محمد غزالی در این دوره بود که برخاستند. ملکشاه سلجوقی سومین سلطان سلجوقیان و پسر سلطان آلپ ارسلان که برادر زاده طغرل بود خود به فارسی شعر میگفت (ایران و آذربایجان در بستر تاریخ و زبان، جوادی: ص ۱۲۲). از عوامل دیگر در توسعه دامنه ادبیات فارسی و رواج آن در عصر سلجوقی، استفاده از نثر و شعر فارسی در خانقاهها بود. مناقشات مذهبی نیز در نوع خود از عوامل توسعه ادبیات فارسی در این عصر بود. این مناقشات سبب ایجاد نهضتی در تألیف کتابهای علمی فارسی به دست افراد مذهبی شد. افزون بر آن، با تدریس زبان و ادبیات عربی و توجه ادیبان به آثار عربی، زبان فارسی با کلمات مفرد و مرکب عربی در هم آمیخت. (هنر سلجوقی و شاهنامه، شریف زاده: ص ۱۷)

نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر پیشینه دیرینه‌ای دارد و آغازگاه آن را باید در عصری از روزگار باستان جست. نفوذ و رشد زبان پارسی در آسیای صغیر از زمانی آغاز گردید که آل ارسلان سلجوقی در ملازگرد، رومانوس قیصر روم شرقی را شکست داد. پس از آن پیروزی بود که آن خطه از نفوذ تمدن یونانی و آداب و رسوم مسیحی رها شد. وزرا و دولتمردان ایرانی در دستگاه سلجوقیان به ادبیات فارسی علاقه وافر داشتند و توانستند مشعل علم و ادب پارسی را در آسیای صغیر بیفروزند.

۲- پیشینه تحقیق

بهمنی مطلق و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی به تحلیل زندگی، شخصیت و جایگاه علمی، ادبی، روانی پرداخته‌اند. متحدین (۱۳۹۰) در کتاب اوامر العلائیه فی امور العلائیه به تصحیح آن پرداخته است.

مشکور (۱۳۵۰) در کتاب اخبار سلاجقه روم معتقد است که ابن‌بی‌بی در ضمن شرح احوال پادشاهان و جهانگشاییهای آنان اشعاری سست از خود به بحر متقارب آورده است که ظاهراً از شاهنامه‌ای که خود سروده، گرفته است.

علی محمدی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان سلجوقنامه آقسرایبی به اهمیت این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ سلاجقه اشاره میکند که موجودیت این اثر کمی بیش از یک قرن است که مکشوف شده، اما با توجه به پژوهشهایی که در مورد قرون میانه تاریخ آناتولی صورت گرفته، از این اثر بسیار اندک بهره گرفته شده است.

۳- ضرورت تحقیق

سه اثر راحة الصدور، اوامر العلائیه، مسامرة الاخبار هر کدام به گونه‌ای از مختصات نثر فنی بهره برده‌اند. ضمن آنکه هر سه از مهمترین منابع درباره تاریخ سلاجقه ایران و روم هستند، بررسی ویژگیهای سبکی آنها میتواند ما را در فهم بهتر این آثار تاریخی-ادبی یاری رساند.

۴- روش تحقیق

پژوهش حاضر پژوهشی بنیادی و نظری است که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با گردآوری اطلاعاتی از سه اثر مذکور انجام شده است. سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: رویکرد نثر فنی در راحة الصدور، اوامر العلائیه و مسامرة الاخبار چگونه است و چه تفاوتها و شباهتهای سبکی در این سه اثر دیده میشود؟

۵- ویژگیهای سبکی راحة الصدور و آیه السرور، اوامر العلائیه فی امور العلائیه،

مسامرة الاخبار فی مسایرة الاخبار

ابتدا معرفی مختصری از سه کتاب فوق خواهیم داشت:

۵-۱- راحة الصدور و آیه السرور

در تاریخ آل سلجوق یکی از کتابهای مهمی است که در قرن ششم تألیف یافته و مؤلف آن نجم‌الدین راوندی است. ولادت او ظاهراً در میانه سال (۵۵۵/۵۵۰ هـ. ق) اتفاق افتاده است. روزگار ده ساله تحصیل او مصادف بود با ایامی که طغرل بن ارسلان در تحت حضانت اتابک محمود ایلدگز سلطنت میکرده است. راوندی اوایل زندگی را در خدمت طغرل بن ارسلان گذرانید ولی به سبب کوتاهی ایام استقلال آن پادشاه و قتل طغرل در (۵۹۰ هـ. ق) و زوال سلطنت سلجوقیان سر در کنج عزلت کشید و به تکمیل فقه و تحصیل هنر همت گماشت تا این که در سال (۵۹۹ هـ. ق) به تألیف کتاب راحة الصدور پرداخت و کتاب را به نام غیاث‌الدین کی خسرو از سلاطین سلاجقه روم به پایان رسانید. پس از انقراض دولت

سلجوقی و کشته شدن طغرل، به آسیای صغیر مسافرت کرد و در پناه وی جای گرفت. راحه الصدور تألیفی مفید در ابتدای کار سلجوقیان و بیان احوال آنان است. بعد از دیباچه که مشتمل بر حمد و نعت خدا و رسول و ستایش خلفا و مدح غیاث الدین کی خسرو است، به ذکر وقایع و تاریخ سلطنت خاندان سلجوقی تا انقراض آن سلسله میپردازد. بیگمان مأخذ راوندی در تاریخ خود کتاب سلجوق نامه ظهیری است که خود نیز از وی و کتاب سلجوق نامه یاد میکند. راحه الصدور در شیوه نثر فنی مانند کلیله و دمنه ولی از آن ساده تر است و مشکلات ناشی از کاربرد واژگان نامأنوس عربی در آن کمتر دیده می شود. «قسمتی از آن به شیوه نثر مصنوع و مزین و قسمتی دیگر ساده و بی پیرایه نوشته شده است. در قسمتهای مصنوع اطناب و استشهاد به امثال و اشعار فارسی و عربی فراوان بوده است». (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۲: ۱۰۱۱)

راوندی اشعار عده‌ای از شعرای قرن ششم از قبیل انوری، عمادی، سید حسن غزنوی، مجیر بیلقانی و اثیر اخسیکتی را در اثر خود گنجانده و در کل از شعر ۲۲ شاعر فارسی زبان هم عصر و پیش از خود استفاده نموده است. نویسنده بیش از هر شاعر دیگر به اشعار فردوسی استناد کرده و گاهی دو یا سه بیت از فردوسی را در لابلای ابیات خود چنان درج یا حل کرده است که تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است. «یکی از مختصات سبکی آن تحلیل شعری است. به این معنی که مضامین شعری را در نثر خود حل کرده است و این مخصوصاً در مواقعی است که از ممدوح خود سخن میگوید». (سبک شناسی نثر، شمیسا: ۴۴)

در راحه الصدور با ابیات دیگری نیز روبرو می‌شویم که آهنگ و لحن کلام سنایی یا نظامی را تداعی میکند که آنها سروده خود مؤلف هستند:

زهی عشق تو ملک جان گرفته جهان را در خط فرمان گرفته
زهی شمع رخت از شاهد چرخ هزاران خرده بر دندان گرفته
(راحه الصدور: ص ۴۶۳)

۵-۲- اوامر العلائیه فی امور العلائیه

کتاب دوم این پژوهش اوامر العلائیه فی امور العلائیه تألیف حسین بن محمد الرغدی مشهور به ابن بی بی است. از زندگانی ابن بی بی جز آن چه خود در کتابش آورده که آن هم بیشتر به احوال والدینش مربوط است، آگاهی چندانی نداریم. اما با توجه به این که وی با علاء الدین کی قباد اول (۶۳۴ هـ. ق) معاصر بوده، احتمالاً در سالهای پایانی سده ششم و یا اوایل قرن هفتم به دنیا آمده است و چون کتابش را در (۶۸۰ هـ. ق) به اتمام

رسانده، میتوان گفت که تا این سال زنده بوده است. تاریخ ابن بی بی درباره تاریخ سلاجقه روم یا آسیای صغیر است و به ذکر رویدادهای زمان حکومت سلجوقیان از تاریخ روی کار آمدن غیاث الدین کی خسرو (۵۸۸ هـ. ق) تا دوران سلطنت ملک غیاث الدین مسعودین کیکاووس (۶۷۹ هـ. ق) را در بر میگیرد. مهمترین قسمت کتاب، فصول مربوط به دوران کیقباد اول و جانشینان وی میباشد که مؤلف معاصر آنان بوده، گرچه به سبب وابستگی به دربار در ذکر رویدادها بیطرف نمانده است. (دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۳: ص ۱۴۳) اوامر العلائیه دارای نثری متکلف و مصنوع میباشد، هر چند کتاب مذکور از کتب پایه در تاریخ سلاجقه روم است، اما جنبه تصنع ادبی آن بر جنبه تاریخی غلبه دارد. به طوری که خواننده با انبوهی از صنایع ادبی و لغات و ترکیبات دشوار و اشعار و امثال عربی و فارسی مواجه میشود. چنان که از غایت پیچیدگی و اغلاق مطالب، حوادث تاریخی در طی آن عبارتهای منشیانه مشکل گم میشود و به زحمت میتوان شرح واقعه‌ای را از آن استخراج کرد. (اخبار سلاجقه روم، مشکور، ص ۱۹)

ابن بی بی سعی در پیروی از شیوه عطاملک در تاریخ جهانگشای جوینی را داشت و کتاب خود را در ابتدا به نام علاءالدین عطاملک جوینی نامید. در مقدمه نیز آن را با شرح مبسوطی از مآثر و مناقب عطاملک به وی تقدیم داشت. در پایان نیز به تفصیل از وی و برادرش شمس الدین صاحب دیوان سخن گفته است. «اما او نه تنها نتوانست قدرتی را که عطا ملک در تحقیق مطالب داشت، از خود نشان دهد، بلکه از ذوق سلیم آن استاد هم در اثرش نتوانست پیروی کند و تصور او آن بود که فقط با به کار بردن لغات دشوار و مهجور عربی و یا تصنعات و تکلفات نامحدود می تواند جای پیش رو و ممدوح خود را بگیرد». (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۳: ۱۱۵۸)

دشواری و تصنع کتاب سبب شد، خلاصه ای از کتاب توسط مؤلفی گمنام، در زمانی که هنوز ابن بی بی زنده بوده است، نوشته شود. مؤلف عبارت پردازیهای ابن بی بی را حذف کرده و در مقدمه چنین گفته است:

«در آن وجه که او داد سخن داده مجارات و عبارات او مقدور هیچ صاحب صنعتی نباشد، الا چون جماعتی اخوان از کبر حجم آن شکایت کردند و از مطالعه و استفاده آن محروم میمانند این ضعیف با قلت بضاعت در صنعت متعهد و متدرک باشد که مقاصد و مغازی کتاب را بی اطناب در اوصاف و اغراق در تشبیهات در جزوی چند بیارد». (هوتسما، ص ۲)

صرف نظر از سبک متکلفانه ابن‌بی‌بی، شیوه نگارش وی در نقل مطالب تاریخی به گونه داستانی و هم چنین ضبط حدود ۵۰۰ بیت فارسی از شاعرانی نظیر نظامی، فردوسی، منوچهری، سنایی، انوری، کتاب را به منبعی غنی از اطلاعات ادبی تبدیل نموده است که هر چند در آغاز در برابر خواننده چون سدی به نظر می‌رسد، اما پس از تأمل در واژگان و عبارات، میزان رنجی که نویسنده بر خود تحمیل نموده تا مناظر زیبایی را در ذهن خواننده ایجاد کند، دریافت می‌شود.

۵-۳- مسامره الاخبار و مسایره الاخبار

سومین کتاب مورد نظر این پژوهش، مسامره الاخبار و مسایره الاخبار محمود بن محمد آقسرای از مؤلفان فارسی نویس آسیای صغیر در قرن هشتم هجری و از منشیانی است که درامور دیوانی شرکت داشته است. از تاریخ تولد و وفات وی هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. اما او در تاریخ (۷۲۳ ه. ق) کتاب مسامره الاخبار را به نام امیر تیمور تاش نوین که از آغاز سلطنت ابوسعید بهادر به حکمرانی آسیای صغیر تعیین شده بود، نوشت و کتاب را به چهار اصل تقسیم کرد تا در آن درباره تاریخ عمومی و تاریخ اسلام و اخبار خلفای عباسی و تاریخ سلاجقه پردازد. اما آن چه مصنف به تألیف و اتمام آن توفیق یافت، مربوط به حوادث عهد سلاجقه از آغاز تشکیل دولت سلجوقی تا سلطنت تیمور تاش نوین است. مسامره الاخبار با عبارات منشیانه معتدلی نوشته شده و نویسنده خواسته هم چون ابن‌بی‌بی شیوه عطاملک را در نثر خود پیروی کند. عبارتهای کتاب استوار، یک دست و آراسته به امثال و اشعار فارسی و عربی است. آقسرای علاوه بر ذکر اشعاری از فردوسی، سعدی، نظامی، خاقانی و سنایی و انوری از اشعار خود در خلال متن استفاده کرده و از لطایف کار او در نگارش تاریخ آن است که برای بسیاری از حوادث مهم به ویژه مرگ رجال بزرگ ماده تاریخ نقل کرده است:

رسید الحق به تشریف شهادت	وزیری کو سر از گردون بر افراشت
محمد صاحب دیوان که سی سال	جهان را از بسی آفت نگه داشت
ز هجرت ششصد و هشتاد و سه بود	دوشنبه چارم شعبان که چاشت

(تاریخ سلاجقه: ص ۱۴۴)

پیروی از شیوه عطاملک جوینی در نحوه کاربرد جملات و ترکیبات در بیشتر جایها در نثر آقسرای به چشم می‌خورد، استفاده از عبارات عربی در خلال جملات فارسی، تابع اضافات، تزئین و آرایه بندی از آن جمله است:

- «قتلغشاه که امیر بزرگ اردو بود با لشکر جرار اجل آثار کواکب عدد که در وقت مصادمت تیر جان شکر درع داوودی را پرده ی زنبوری می‌شمرند و هنگام مسابقت به تیغ صاعقه کردار مغفر پولاد را بر صفت آشیانهٔ عصفور در نظر می‌آوردند» (همان:ص ۲۰۱)

- «جمله چون بنات النعش پراکنده شدند او کالابیات القصاید فی العقاید مختلف و متفرق گشتند و او در آن راه بی پایان وحشت و بیابان بی مدد خوف و خشیت مهجور و معسور پایبند حکم مقدور فروماندند» (همان:ص ۱۶۱)

۶- مقایسهٔ ویژگیهای سبکی

سبک‌شناسی را میتوان علم مطالعهٔ سبکی زبان و روش تفسیر متن دانست. سبک‌شناسی مطالعهٔ همهٔ شکل‌های بیانی زبان، گروه واژه‌ها، بدیع و تحولات لغوی و دستوری است. در سبک‌شناسی نثر مهمترین عامل، دقت بر انواع واژه‌ها و جملات است. به ویژه در نثرهای متکلف و فنی که نویسنده با تأمل و تعمق واژه‌ها و عبارات را پردازش میکند. برای آن که بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم، باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و عملی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر مورد دقت قرار دهیم، تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکلهٔ متن اشراف پیدا کنیم و ساختار متن را با توجه به رابطهٔ اجزا با یکدیگر دریابیم. (کلیات سبک‌شناسی، شمسی‌ساز، ص ۵۳)

از آن جا که از میان سه اثر فوق ویژگی نثر فنی به صورت کامل و تمام و البته مبالغه آمیزی در اوامر العلائیهٔ ابن‌بی‌بی مشهودتر و چشم‌گیرتر است، پایهٔ بررسی سه دیدگاه سبک‌شناسانه (زبان، ادبیات، فکر) را ابتدا در این کتاب بررسی میکنیم و سپس با ذکر مثالی از دو کتاب دیگر مقایسه و تحلیل در زمینهٔ موارد مذکور خواهیم داشت.

۶-۱- سطح زبانی

سطح زبانی مقولهٔ گسترده‌ای است و به سه سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم میشود.

۶-۱-۱- سطح آوایی

به سطح آوایی میتوان سطح موسیقایی متن گفت. موسیقی درونی متن به وسیلهٔ صنایع بدیعی از قبیل سجع، جناس، انواع تکرار به وجود می‌آید. (همان) انشای تاریخ ابن‌بی‌بی سرشار از صنایع بدیعی و بیانی است که عبارات ابن‌بی‌بی اگرچه تمام مسجع نیستند، ولی پر بار از توازن و ازدواجند. وجود این دو عامل، به علاوه واج آوایی، کلام او را موزون مینماید.

کتاب پر از تتابع اضافات و تنسیق صفات است. به طوری که هر خواننده میتواند موسیقی درونی متن و عبارات را به خوبی دریافت کند:

- « امتثال آن را ورد زبان جان و ورد جنان جنان و نصب بصر بصیرت خویش گردانی و یقین دانی که دنیای قرار با هیچ کس قرار نگرفت. خنده او چون گریه ابر بی دوام است و بکای او چون ابتسام برق بی آرام» (اوامر العلائیه، ص ۱۹)

در راحة الصدور موازنه و قرینه سازی جز در موارد خاص به ندرت یافت میشود:

- « چون دولت این شهریار جوان بخت اشجار آل سلجوق را بعد از ذبول خزان انوار و ازهار فصل بهار ظاهر کرد و طراوت و تازگی و حضرت و نصرت ریاحین پدید آمد و داعی مخلص و هواخواه متخصص در وصف بهار از زبان شکوفه و ازهار در مدح این شهریار کامگار و صاحب قرآن روزگار این قصیده ی آبدار گفت و این در بکر به الماس فکر بسفت» (راحة الصدور: ص ۲۷۱)

در مسامره الاخبار گرچه محمود آقسرائی از نثر منشیانه معتدل پیروی میکند، ولی گاه به نثر فنی مصنوع متمایل گشته و با آوردن انواع جناس و واج آرایبی سبب موسیقی درونی متن شده است:

- « عساکر جراره و خدم کراره و غلمان درم خریده و شجاعان کرم پروریده دمار از اتراک مار صفت بر می آورد و رقعہ ی هر بقعه که از عهدی بعید و دوری مدید به ادناس و ارجاس آلوده شده است و فرسوده گشته از ترک تاز ترک سترگ پاک می گرداند» (تاریخ سلاجقه: ص ۳۲۶).

۶-۱-۲- سطح لغوی یا سبک شناسی واژه ها

کاربرد واژه های عربی به علل دینی و سیاسی از قرون اولیه اسلامی تا دوره مغول افزایش چشم گیری در فارسی داشته اند. در کتابهای قرن ششم ادیبان، فضل و عربی دانی را با هم مساوی دانسته اند. نویسندگان این دوره حتی در موضوعات تاریخی نیز انتخاب هرگونه لغت عربی را جایز شمرده اند. از طرفی چون نثر فنی به دلیل وفور صنایع بدیعی موجود در آن به ویژه انواع سجع و جناس نیاز به دامنه وسیعی از واژگان داشت که بتواند توازن و تقارن را در نثر ایجاد کند و آن را تداوم دهد، زبان عربی و وسعت واژگان آن این امکان را برای نویسندگان فراهم میکرد. (فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، ص ۱۶)

تاریخ ابن بی بی سرشار از واژه های مانوس و نامانوس عربی است. واژه هایی مانند منخرم (شکافته)، بادره (پارچه شلوار)، محتد (چاره، گریز)، ظلف (سم شکافته)، مغاص (جای

فروشدن)، درع (پوشت کشیدن)، درع (باز داشتن) تنها نمونه کوچکی از لغات عربی مهجور در این کتاب است. اما کلمات مهجور عربی در راحة الصدور راوندی دیده نمیشود، بلکه برخی از واژه‌ها به شیوه کهنتر از قرن ششم نیز به کار رفته است. استعمال ذال به جای دال و افعال و واژگانی نظیر اومید، افتید، بیران، پرسش برسانیدن به جای سلام رساندن، بادید به معنی پدید، هر چند به معنی هر چقدر، نثر کتاب را مؤخرتر از قرن ششم مینمایاند. همچنین ترکیباتی نو مانند تنک ذوابه، تهمتن دل، حیدر تن، محاسن تمام، جمشید فر، حاتم کف در خور توجه است.

هم چنین در مسامرة الاخبار علاوه بر استعمال لغات معمول و آشنای عربی کلماتی با ساختار کهنتر از قرن هشتم مانند دشخوار، سوگند خوارگی، اندیشناک دیده میشود. ضمن آنکه کلمات مهجوری چون بادره، توغل، غلواء و گاه ترکیبات و کلمات مشتق اشتباهی مانند سوء المجلس به جای سوء الجلیس، تفسیر پذیرفتن، موصوم و مهرع به چشم میخورد. در هر سه کتاب اصطلاحات علم نجوم، شطرنج، پزشکی و فلسفه به کرات دیده میشود.

- «جمع چون پروین ایشان را به شتات بنات النعش مبدل و اتفاق فرقدان را به اختلاف سهیل و ثریا مفوض گردانید». (اوامر العلائیه: ص ۵۲)

- «از هر طرف مهره توفیری در انداختند، چون داوشان بر وفق ارادت نیامد در ششدر عزلت افتادند». (تاریخ سلاجقه: ص ۲۳۷)

- «قدرتش چابک دستی است که هزار مهره زرین به صنع بلعجب از هفت حقه مینا بنمود. اوج کیوان، هفتم آسمان کرد تا به هفت کشور زمین، هنود از او مسعود شوند» (راحة الصدور: ص ۴)

۶-۱-۳- مختصات نحوی یا سبک‌شناسی جمله

قرینه سازی و استعمال صنایع بدیعی به ویژه سجع و موازنه و استفاده از آیات و احادیث و امثال و اشعار در عبارت سبب میشود که فاصله زیادی بین نهاد و خبر جمله ایجاد کند و در نهایت سبب اطناب و افزایش طول جمله گردد. این ویژگی در جای نثر اوامر العلائیه به چشم میخورد:

- «معلوم است که از ربیعان جوانی که صبای امانی در تنسم و گلبرگ شادمانی در تبسم بود تا اکنون که پایان زندگانیست جامه راحت بهم پوشیدیم و جام لذات با یکدیگر نوشیدیم و در میدان کامگاری گوی شهسواری زدیم». (اوامر العلائیه: ص ۲۱)

- «ولکن فرط معدلت و کمال ستایش بدان منزلت بود که غلامی داشت ایاز نام، محمود سیرت، سرآورده عصر و زبده دهر، هر آن زمان که دست به قبضه کمان بردی هزار زه از گوش ها برخاستی و چون ران در رکاب یکران آوردی چون ترکان خلیخ و یغما دل و جان انس و جان را به یغما بردی» (همان:ص ۱۹)

ساختار نحوی جملات در راحة الصدور مبتنی بر ایجاز است. جملات ساده و روشن مبتنی بر جملات کوتاه و واژه‌های فارسی در آن به وفور دیده می‌شود. کلمات عربی دشوار و لغات مهجور در آن به کار نرفته است. راوندی جز در مقدمه که شیوه معمول نثر نویسندگان قرن ششم به بعد است و مدخل بحثها و مسائل خاصی از قبیل مدح و درگذشت پادشاهان از آوردن عطف پیاپی و جملات معترضه که سبب طولانی شدن جمله می‌گردد، خودداری کرده است. از این موارد معدود میتوان به نمونه زیر اشاره کرد:

- « مرا دوستی بود یگانه که خاطرش پذیرای سخن چنان بود که محسود همگنان بود و اگرچه سالش در نیک نامی از دو هفته بیش تر نبود به عقل و دوستکامی بر هفتاد سالگان می افزود، و اگرچه در زمره صبیان بود، یگانه جهان بود» (راحة الصدور: ص ۴۸)

محمود آفسرایی نیز در کتابش اذعان میکند که جانب ایجاز را در روایت تاریخ به کار گرفته است:

- «اما در این تلفیق شرط رفته است که از هر بابی فصلی ذکر کرده آید و از هر فصلی وصلی مختصر به طریق اجمال نموده شود بر آن چه از اصول تغییرات و فروع تبدلات و تنزلات اندکی از بسیار ذکر رود بر آن اختصار کردن عذر واضح دانند» (تاریخ سلاجقه:ص ۳۶)

اگرچه در سه فصل نخست که شامل مقدمه، سبب تألیف و احوال پادشاهان پیشین سلجوقی است، جانب اقتصار و ایجاز را رعایت کرده، اما در فصل چهارم به این مهم نپرداخته است و با آوردن تلمیحات، مترادفات و لغات عربی و اقتباس از آیات، نثر کتاب را به جانب اطناب سوق داده است.

- «و از التزام سه هزار جفت عوامل چنان در تدارک و تدبیر آن غافل و عاطل ماندند که گوساله‌ای قائم نتوانستند داشتن، تا در آن تسویل و تسویف با هزار گونه تردد و تخویف سامری وار ندای (لامساس) در دادند و سر بر خط تسلیم و رضا نهادند(و) لما سقط فی ایدیهم و رأوا انهم قد ضلوا لئن یرحمنا ربنا و یغفر لنا لنکونن من الخاسرین». (همان:ص ۲۷۶)

۶-۲- سطح ادبی

سطح ادبی مقوله بسیار گسترده‌ای است که شامل بدایع لفظی و معنوی از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، تضاد و طباق، مراعات‌نظیر، ایهام، تلمیح و اقتباس آیات و احادیث و امثال عربی و فارسی می‌باشد.

۶-۲-۱- بدایع لفظی

از انواع شگردهای بدایع لفظی، جناس و واج‌آرایی از کثیرترین آرایه‌های موجود در کتاب اوامر العلائیه است که قبلاً بدان اشاره شد و با ذکر نمونه‌هایی از راحة الصدور و مسامرة الاخبار این ویژگی ادبی در دو اثر دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است که محمود آقسرای در اکثر موارد در حین روایت تاریخ از آوردن بدایع لفظی دوری میکند، اما هنگامی که از خود و احوال خویش سخن می‌گوید بیشتر تمایل به استعمال صنایع لفظی دارد:

- « چون شروع در اصول آن حالات و خوض در فروع و فصول آن مقالات در احصاء حصات بیابان و حباب قطرات باران توغل نمودن بود و تقریرات آن جمله مخاطرات و تحویلات آن مخاطرات و تسویلات آن مناظرات تطویلی بی نهایت داشت » (همان: ص ۳۵)

۶-۲-۲- بدایع معنوی

(۱) **تلمیح:** در زمینه بدایع معنوی تلمیح پر کاربردترین صنعت هر سه اثر است. تلمیح به داستان پیامبران در هر سه کتاب فراوان دیده می‌شود. ابن‌بی‌بی از داستانهای شاهنامه بیشتر بهره برده است:

- « پیر زالی که سام بن نوح را در حجر حضانت خود تربیت کرده بود و از مکر و دستان او در جهان هزاران دستان زدندی در راه هفتخوان خیانت و سیهکاری دیو سپید از افسون او در پناه لاحول گریختی ». (اوامر العلائیه: ص ۶۷)

- « او سکندر صفتی است که آب حیوان مدد از دریای دست گهربخش او برد ». (راحة الصدور: ص ۲۲)

- « هر کس که در آن منصبی که بودند به دفع سحره عدوان موسی وار ید بیضا مینمود ». (تاریخ سلاجقه: ص ۹۷)

(۲) **اقتباس از آیات و احادیث و ارسال المثل:** اقتباس و استعمال آیات قرآنی و احادیث و پیوند و ترکیب امثال فارسی و عربی در هر سه اثر کاربرد فراوان دارد. منتهی در اوامر العلائیه، ابن بی بی در جای جای روایت تاریخش آیات قرآنی را به گونه ای به کار برده که

بدون هیچ گونه قطع و توالی معنی، نمیتوان آیات را از نظر دستوری یا معنایی از جملات جدا کرد:

- « از زلازل سلسال و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً ماده ی اهلاک و مدد اغراق فرعون طاغی و هامان باغی ساخت». (اوامر العلائیه: ص ۳)

در راحة الصدور به کارگیری روش مطلوب راوندی در ترجمه احادیث و امثال عربی با فصاحت و رعایت اختصار بوده است که از ویژگیهای ممتاز این اثر می باشد که نموداری از وسعت اطلاع و اقتدار راوندی در ترجمه زبان عربی و به کارگیری آن است. او در اغلب مواقع بعد از ذکر جملات عربی ترجمه روان فارسی آن را گاه به نشر و گاه به شعر بیان میکند:

- «فراسنقر از مرغزار سگ پیغام فرستاد که من بذین بیگار نروم تا خداوند سر و دست محمد خازن به من فرستد و جمله امرا درین با او یار بودند. مثل: ظن العاقل اصح من یقین الجاهل

ظن دانا ز دانش نادان بهتر آمد در آشکار و نهان»
(راحة الصدور: ص ۲۳۱)

در مواردی هم که عبارتهای عربی را ترجمه نکرده است، از جملات ساده عربی در خلال متن بهره برده است: «سلطان گفت آنچه تو فرمایی، بابا گفت آنکس که خدا میفرماید: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان. سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا دستش بستد و گفت از من پذیرفتی». (همان: ص ۹۹)

گاه نیز ترجمه مسجع و آهنگینی از آن ارائه میدهد: «الصبر علی الغصه یوری الی الفرصة، صبر بر غصه فرصت آرد بار». (همان: ص ۷۸)

در مسامرة الاخبار شیوه کاربرد جملات عربی در خلال جملات فارسی و همچنین استفاده بیشتر از لغات عربی، نثر محمود آقسرایبی را دشوارتر از نثر راوندی کرده است: « حکام نکتة اجمع کلبک یتبعک دست انگاز کرده و دقیقه اذا جاع کلبک یتبع من یطعمه و یترکک مهمل گذاشته، چون کتاب را از کاس ارباب دیوان که وللارض من کأس الکرام نصیب فایده مایده ای نبود جمله شرائط مهمل گذاشتند» (تاریخ سلاجقه: ص ۱۸۲)

او نیز گاهی ترجمه آهنگینی پس از مثال عربی می آورد: «تراب العمل خیر من زعفران العطله، خاک عمل از عنبر معزولی به» (همان: ص ۹۴)

در مقایسه با راوندی، ابن‌بی‌بی و آقسرایبی از مثالهای فارسی بیشتری استفاده نموده‌اند: «از نصاب عفو و غفران در آوردن تمر به هجر و زیره به کرمان نصیب وافر یابد» (اوامر العلائیه: ص ۱۵)

- «تا به واسطه من شما را زیانی از این عظیمتر» که بسیار بد باشد از بدتر «رسد» (همان: ص ۵۰)
- «با ضعف بنجشگ هم آشیانگی باز طلبید و چون تار کتان در مهتاب افتاد» (تاریخ سلاجقه: ص ۲۴۰)

- «چون خر در خلاب مانده بود و کبوتر در مضراب چندانکه منهی عقلش تلقین میکرد» (همان: ص ۲۴۱)

۳) تشبیه: از صنایع پر کاربرد دیگر در هر سه اثر میتوان به تشبیه اشاره کرد. تشبیهات اوامر العلائیه و مسامره الاخبار نسبت به تشبیهات راحة الصدور رنگ حماسی و اغراق‌آمیزتری دارد:

- «طنین جان آهنج صنج در آن غوغا صماخ افلاک را خاصیت صخره صما میداد، صدای آوای چاوشان گوش گنبد خضرا را صفت جذر اصم میداد» (اوامر العلائیه: ص ۴۴)

- «با جیوشی چون دریای اخضر جوشان»، «مواکبی چون خیل کواکب درفشان» (ص ۱۲۹)
- «انهار عبرات که کمینه تکابی از آن رود جیحون و فرات بود» (ص ۲۴)

- «چنانکه فضا شمشیرشان لوامع و صواعق مخذول میکرد و نوایب ضرایب تیغ نهاد بنیاد کوه معلول میکرد» (تاریخ سلاجقه: ص ۱۶۳)

- «صواعق شمشیر خونخوار»، «بوارق سنان جان‌گذار» (ص ۱۸۸) «منجنیق صواعق حوادث» (ص ۱۹۶)

- «پیل از بیم گرز لنگر پیکر زبون شده و کوه از صدمت آن صرصر هائل هامون گشته» (ص ۱۶۴)

- «روی زمین از موج فتنه چون دریا به جوش آمده و سپهر از نعره دلیران مدهوش میگشت» (ص ۱۶۴)

- «دلش چو دامن و گریبان غنچه چاک و جگرش از زخم شکنجه چو لاله پر خون باد» (راحة الصدور: ص ۲۲۲)

- «اطناب سراپرده جاهش را به اوتاد دوام محکم کناد» (ص ۵۱)، «هر روز بامداد که سیمرغ صبح صادق در افق مشرق پرواز کند و زاغ شام در زوایای مغرب ناپدید

شود» (ص ۱۶۵)، «شبی که مادر جهان ردای قیر در سر گرفته و چادر سیمایی بر روی چرخ دولابی بسته» (ص ۴۵۹)

۴) **استعاره:** در اوامر العلائیه و مسامره الاخبار استعاره مصرّحه و استعاره مکنیه هر دو به کار رفته‌اند:

الف) استعاره مصرّحه: «خسرو از سفر چون شاه ستارگان از دور در منازل سبع طباق گزیری نباشد»؛ (اوامر العلائیه: ص ۶۶) «ازهار کواکب بر چمن گنبدلاجوردی ظاهر شدند» (ص ۵۱)، «آن عروس رعنا را از منصفه طبع سلیم و خاطر مستقیم... فضل و بلاغت در جلوه‌گری آورد» (ص ۳۱)، «از آن معجون که ترکیب کرده بود، شرابی خوشگوار در حلق امانی او میریخت»؛ (ص ۱۱۹) «فصل نوبهار که نو عروس چمن در دیبای ملون هفت رنگ ازهار مزین بود»؛ (تاریخ سلاجقه: ص ۱۶۸) «راه زنان صبح جواهر انجم از نطع فلک برمیچیدند» (ص ۱۷۲)، «چون شهباز روز بال نور بگشاد» (ص ۲۰۳)

ب) استعاره مکنیه: «حدود طریقت از بیم و هراس و تقدیم احتراس ایشان مورد ماند»؛ (اوامر العلائیه: ص ۵) «دماغ فلک اثیر پر از بخار بخور ماند» (ص ۲۷)، «شرابی خوش گوار در حلق امانی روزگار او میریخت»؛ (ص ۱۱۹) «نه دست منع بر پیشانی اغراض آن طایفه میتوانست نهادن» (تاریخ سلاجقه: ص ۲۱۵)، «چون دندان طمع به تصیدی فروبرد بی تمزق بر نگردد»؛ (ص ۲۱۷) «منهیان تغییر و تبدیل عقال غفلت چشم بند عقل او کردند» (ص ۱۹۵) استعاره در راحه الصدور از نوع استعاره مکنیه است: «دست آسیب دهر به دامن عصر او مرساند» (راحه الصدور: ص ۵۱) «چشم غم در ساحت راحت او خفته» (ص ۵۱)، «دهان روزگار ازو خندد و دور فلکش پسندد» (ص ۱۰۱)

۵) کنایه: کنایات اوامر العلائیه کنایه‌هایی بعید و دور از ذهن (کثیر الواسطه) هستند:

- «بنان امتحان بر مجسّ مزاج رأی او می‌نهاد» (کنایه از ارزیابی کردن کسی) (اوامر العلائیه: ص ۱۱۹)

- «چون سلطان این خبر بشنید مقرّر بر قمر گزید» (کنایه از ابراز شادمانی) (ص ۱۲۱)

- «دانست که مراحل احقاد سلطان در جوش آمده است» (کنایه از خشمگین شدن) (ص ۷۷)

راوندی علاوه بر کنایات قریب در مواردی هم کنایه سازی میکند. به گونه‌ای که برخی از آنها را باید ویژه خود او دانست: «از بن سی و دو دندان» (راحه الصدور: ص ۲۱۵) «دراز رکاب قوی یال» (ص ۲۲۴) «شب به خروس گذاشتن و موی از میان خمیر به در

- آوردن» (ص ۲۶۴) «خایه در ممت شکستن» (ص ۴۲۱) «خشت با قالب افتدن» (ص ۳۶۶) «سبو از آب درست نیامدن» (ص ۲۷۹)
- در مسامره الاخبار نیز کنایه به کار رفته است: «داوشان بر وفق ارادت نیامد» (تاریخ سلاجقه: ص ۲۳۷) «میخواست که چون گل در پوست خنده زند، لاجرم از پرده‌داری رسوا شد» (ص ۱۳۲) «سودای تفوق از دماغ به در آمد» (ص ۲۳۷) «هیچکس از راحت طرفی برنیست و هیچ صاحب حاجت فقاغ متاعی نگشود» (ص ۱۵۴)
- ۶ مجاز: مجاز در هر سه اثر کمرنگ می‌باشد:
- «تا کنون که پایان زندگانیست جامه راحت بهم پوشیدیم و جام لذات با یکدیگر نوشیدیم» (اوامر العلائیه: ص ۲۱)
- «چون در آن عسرت در خرگاه عشرت نابشی در آمد با قداح نامزوج متواتر عیش بر او منغص گردانیدند» (تاریخ سلاجقه: ص ۸۶)
- «جان در میان نهاد تا گشاد خصم بداند و دست و زخم ایشان بشناسد» (راحة الصدور: ص ۲۱۷)
- ۷ مراعات نظیر: مراعات نظیر نیز در هر سه کتاب تقریباً مشابه می‌باشد و بیشتر کلماتی که استفاده شده، در دایره اصطلاحات و لغات نجوم است:
- «جمع چون پروین ایشان را به شتات بنات‌النعش مبدل و اتفاق فرقدان را به اختلاف سهیل و ثریا معوض گردانید» (اوامر العلائیه: ص ۷۴)
- «جماعتی مخاذیل که در متابعت آن مریخ صورت ذنب سیرت چون عقده رأس بر هم افتاده بودند دست به غارت و نهب فرو داشتند و جمعیتی که منظوم تر از عقد پروین بودند جمله چون بنات‌النعش پراکنده شدند» (تاریخ سلاجقه: ص ۱۲۴)
- «از پی کینه آن شهریار مشتری را با زحل کارزارست و روی مریخ از این ماتم چون قار است، زهره خون دل پیش عطارد حاصل میکند تا بر روی ماه مراثنی آن پادشاه مینویسد» (راحة الصدور: ص ۳۷۲)
- ۸ تضاد: در اوامر العلائیه و مسامره الاخبار به دلیل کاربرد وسیع واژگان عربی و سجع و قرینه‌سازی میان آن، تضاد جنبه هنری‌تری دارد:
- «جمع ایشان به شتات پیوست و حالت کرّ به فرّ تبدیل یافت» (اوامر العلائیه: ص ۱۰۷)

- «خلاق آن دیار از صغار و از کبار و شریف و وضع و شیخ و رضیع و طفل و کهل و جاهل و اهل و قاری و امی و ذمی و قبطی و قمرطی و الان و روس و رئیس و مرئوس دو گروه شدند» (ص ۷۹)
- «هر چه من پرستار را هست از ناطق و صامت و ناطق و ساکت و جدید و عتیق ایشان نثار رکاب شهریار عالم کردم» (تاریخ سلاجقه: ص ۶۶)
- «در مضیق آن مدخل مخرجی می طلبید و در مهاوی جبال و تصاعد قلال به هر جانب می تاخت» (ص ۱۷۵)
- «باغ شادپیش را گل مراد شکفته و چشم غم در ساحت راحت او خفته» (راحة الصدور ص ۵۱)

۶-۳- سطح فکری

هر چند که کتب تاریخی از نوع کتب علمی محسوب میشوند و برای تفهیم و تفاهم‌اند و لاجرم باید به شیوه مرسل نگاشته شوند، اما نگارش این آثار در قالب نثر فنی سبب دشواری و تعقید آنان گشته است و فهم عبارت را بر خواننده ناهموار میکند و وی را مجبور میسازد تا برای دریافت معنی آن مطالعه جملات را دوباره و سه باره از سر گیرد.

ابن‌بی‌بی با شیوه دشوار نویسی و مبالغه در استفاده از صنایع لفظی و معنوی، سبب گم شدن روایات تاریخی در میان انبوهی از آرایه‌های ادبی شده است و نتوانسته اثرش را هم سوی هدف خود پیش برد. این مطلب نشان می‌دهد که نویسنده تنها قصد تاریخ‌نگاری نداشته است، بلکه می‌خواسته با پردازش الفاظ و عبارات و کاربرد هنری واژه‌ها، فضل، هنر دبیری و استادی در عبارت پردازی خود را به خواننده نشان دهد. محمود آقسرایبی نیز که سعی در پیروی از شیوه عطا ملک جوینی را داشته، گرچه به اندازه ابن‌بی‌بی غرق در تکلفات و تصنعات ادبی نشده است، اما نتوانسته است هم چون راوندی جانب اعتدال را رعایت کند و نوشتن به سبک فنی تا حدودی وی را از ذکر حوادث تاریخی غافل نموده است.

همچنین آنچه از لابلای این سطور دربارهٔ بینش و جهت فکری مؤلفان آن میتوان دریافت، گرایش ابن‌بی‌بی و محمود آقسرایبی به داوری نکردن در مورد خاندان سلجوقی و جبر گزایی است. هر دو نویسنده در باب مسائل و اختلافات ما بین سلاطین سلجوقی اظهار نظر نمیکنند. همچنین دربارهٔ وقایعی نظیر جلوس سلاطین بر تخت یا فروکشیدن آنها از تخت سلطنت بیطرف میمانند. آنها هر واقعه‌ای نیک یا بد را خواست تقدیر میدانند و برای هر شکست، پیروزی، مرگ، ناکامی در پی جست‌وجوی ردپایی از قضا و قدر هستند. عباراتی

نظیر به حکم قضا و قدر، سپردن احوال به قضا و قدر، دیده بر مرصده تقدیر و مراقب غیب گماشتن، منهیان قضا و قدر، مؤکلان قضا و قدر به کرات دیده میشود. اما این گرایش فکری در راوندی بندرت دیده میشود.

- «باید که در فراخی و تنگدستی راستی نگاه دارد و حق مردم گزاردن و از آنکس ستانند که ستدن روا بود و بدانکس دهد که دادن روا بود و به هر حال منقاد و مسخر خدا بود» (راحة الصدور: ص ۷۱)

کاربرد فراوان ابیات شاهنامه در خلال متن و شاید تربیت یافتن او در دوران پیش از حمله مغول دال بر عدم پذیرش این جهت فکری است.

از موارد دیگر میتوان به بیگانه ستیزی به ویژه در اوامر العلائیه و مسامره الاخبار اشاره کرد. هر دو مؤلف در جایی که از ولی نعمتان و منسوبان آنان سخن میگویند نگرشی مثبت دارند و محبت آمیز عبارات را بیان میکنند. اما در قبال دشمنان لحن عباراتشان خشن است. - «ترکمانان مفسد چون جراد منتشر در شهر منتشر شدند. ترکمانان کذایی سرخ کلاه پای برهنه خرق حجاب و حشمت ارباب حرمت نمودند و به کلی در آزر در آزار بر بستند» (اوامر العلائیه: ص ۵۹۴)

- «عقد وزارت در دست آن کربه چون طوق و قلاده زرین بود در گردن کلب و دست مسند آن امارت در قدم آن سفیه چون خلخال در پای حمار؛ از سر عداوتی که در باطن یهود کاین است راه تعصب پیش گرفت» (تاریخ سلاجقه: ص ۱۵۶)

نکته قابل ذکر در ارتباط با سطح فکری هر سه نویسنده این است که مسائل اعتقادی راوندی در کتابش به صورت غیر مستقیم نمود یافته است. او مسلمانی حنفی مذهب است و درباره ابوحنیفه باورهای خرافی دارد (ص ۱۷) و در چندین جا علیه رافضیان و علویان و اشعریها موضع تندی میگیرد. (ص ۳۱)

وی بر این باور است که «هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه را به سه آورده‌اند و زکات برداشته، یعنی ابوبکر صدیق در آن غلو کرد. از اهل رده بستند و بحج بطوس روند» (ص ۳۹۴)

اما ابن‌بی‌بی که شافعی است و محمود آقسرای که اشعری و به احتمال زیاد شافعی است، حتی در تحمیدیه و مقدمه کتاب ذکر اختصاصی از خلفای راشدین به کار نمیبرند و در خلال روایتهای تاریخی نیز عقاید و افکار مذهبی خود را منعکس نمیسازند.

۷- نتیجه گیری

از بررسی و مقایسه راحة الصدور ، اوامر العلائیه و مسامرة الاخبار که هر سه نثر فنی و به ترتیب متعلق به قرون ششم تا هشتم هجری قمری هستند، بدین نتیجه میرسیم که نثر فارسی در نگارش کتب تاریخی به تدریج از جانب اعتدال رو به تصنع و تکلف و در نهایت به انحطاط کشیده شده است. بدین معنی که نثر فنی کم کم در قرن هشتم از میان رفت و به همین دلیل اکثر کتب تاریخی پس از قرن هشتم دوباره به نثر ساده نوشته شدند. با بررسی و مقایسه سه اثر فوق از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر بدین نتیجه رسیدیم که راوندی جز در دیباچه و مدخل بحثها یا مسائل خاصی از قبیل جلوس و مدح و درگذشت پادشاهان، جانب سلاست و روانی و شیوایی نثر متقدمان را دنبال کرده و خواه از باب سادگی انشا و سبک نگارش و خواه از حیث اشتغال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی در شمار معتبرترین کتب فارسی پیش از حمله مغول است و در رسیدن به هدف تألیف خود که همانا روایت تاریخ است، موفق بوده است. اما گویی شیوه عطاملک جوینی در نوشتن تاریخ جهانگشا، نویسندگان پس از وی را به اشتباه افکنده و سبب گردیده که آنها در نوشتن آثار تاریخی به تصنع و تکلف و استعمال لغات عربی، ترکی و مغولی روی آورند. چنان که ابن بی بی با قرینه سازی های مکرر و اطناب و توصیفات دور از ذهن و اقتباس آیات و احادیث، نثر فارسی را به انحطاط کشاند. محمود آقسرائی نیز گرچه به اندازه ابن بی بی غرق در فنون و شگردهای ادبی نگشته است و با نثر منشیانه معتدل توانسته جانب اعتدال را در نثر فنی و روایت تاریخ حفظ کند، اما در مقایسه با راحة الصدور راوندی تا حدودی سبب گمگشتگی روایتهای تاریخی در میان آرایه های ادبی گشته است. به ویژه که استعمال لغات ترکی و مغولی و ترکیبات متجانس و متقارن از فصل چهارم کتاب رو به افزونی دارد. در زمینه بدایع معنوی تلمیح به داستانهای پیامبران و شاهنامه، تشبیه و استعاره و کنایه از صنایع پر کاربرد هر سه اثر است. همچنین در سطح فکری جبر گرایی و بیگانه ستیزی در اوامر العلائیه و مسامرة الاخبار مشهود است، اما مسائل اعتقادی نویسندگان آن در لابلای روایتهای انعکاس نیافته است. در حالی که باورهای مذهبی راوندی در راحة الصدور به صورت غیر مستقیم نمود یافته و وی در چندین جا با مخالفان باورهای عقیدتی خود مواضع تندی گرفته است. گرچه نثر اوامر العلائیه و تا حدودی مسامرة الاخبار دشوار و همراه با اطناب است و از این رو استفاده تاریخی از آنها دشوار است، اما به لحاظ تاریخی به ویژه در مورد تاریخ سلاجقه روم حائز کمال اهمیت هستند. ضمن آنکه بهره گیری از مختصات نثر فنی و اشتغال این کتب بر اشعار شاعران بزرگ زبان فارسی این دو اثر را در شمار نثرهای ادبی زیبا قرار داده است.

منابع و مأخذ

- ۱- اوامر العلاویه فی امور العلاویه ابن بی بی، حسین بن محمد (۱۹۵۷) ج اول، آنکارا (بی نا)
- ۲- ایران و آذربایجان در بستر تاریخ و زبان، جوادی، عباس (۱۳۹۵) چاپ اول، اچ انداس مدیا، لندن.
- ۳- اخبار سلاجقه روم، مشکور، محمد جواد (۱۳۵۰) تهران: کتاب فردسی تهران
- ۴- پارسی نویسان آسیای صغیر، یازیچی، تحسین (۱۳۷۱) تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی
- ۵- تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، عطاملک (۱۳۸۴) شرح جعفر شعار، تهران: قطره
- ۶- تاریخ تطور نثر فارسی، خطیبی، حسین (۱۳۶۶) تهران: زوار (۱۳۴۴)
- ۷- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) تهران: فردوسی.
- ۸- درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان، محمود (۱۳۷۲) تهران: آوای نور
- ۹- دائرة المعارف فارسی، مصاحب، غلام حسین (۱۳۴۵) تهران: انتشارات فرانکلین
- ۱۰- دائرة المعارف بزرگ فارسی، موسوی، کاظم (۱۳۶۹) تهران: مرکز دائرة المعارف
- ۱۱- راحة الصدور و آية الصدور راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۶) تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر
- ۱۲- سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) تهران: میترا.
- ۱۳- سبک‌شناسی، بهار، محمد تقی (۱۳۸۰) تهران: امیرکبیر
- ۱۴- فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، حسین (۱۳۴۴) تهران: زوار
- ۱۵- کلیات سبک‌شناسی _____ (۱۳۸۸) تهران: میترا.
- ۱۶- مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار، آقسرای، محمود (۱۳۶۲) تصحیح عثمان توران، تهران
- ۱۷- نثر فنی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری، شیرازی، قهرمان (۱۳۸۹) مطالعات زبان بلاغی.
- ۱۸- نفوذ فرهنگ و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹) تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) تهران: میترا.
- ۲۰- هنر سلجوقی و شاهنامه، شریف زاده، عبدالمجید (۱۳۹۲) فصلنامه علم و فرهنگ، شماره ۱